

شاخص‌های دلبستگی به محله در رمان "خان الخلیلی" نجیب محفوظ

نوع مقاله: پژوهشی

نسرین کاظم‌زاده^۱، کبری روشنفکر^۲*

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶

چکیده

دلبستگی به محله، مؤلفه‌ای روان‌شناسانه است که نشان‌دهنده احساس ذهنی مثبت افراد نسبت به محله مسکونی‌شان می‌باشد. این احساس که از پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری با مکان ناشی می‌شود، موجب تعهد ساکنان به محل سکونت و تمایل آنان به حفظ ارتباط با آن در طول زمان و در مراحل مختلف زندگی می‌گردد. محله یکی از مکان‌های بارز و محوری رمان عربی است که حضور چشم‌گیری در رمان‌های نجیب محفوظ از جمله رمان "خان الخلیلی" وی دارد؛ و همانند شریانی حیاتی به شمار می‌آید که شخصیت‌های رمان در آن رفت و آمد می‌کنند و حتی در برخی موارد به تحول حوادث در ساختار رمان منجر می‌شود. این پژوهش بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رویکرد روان‌شناسی محیطی که نگاه خاصی به ارتباط متقابل میان انسان و مکان دارد، شاخص‌های مؤثر در ایجاد دلبستگی یا عدم دلبستگی به محله را در این رمان مورد کنکاش قرار دهد. نتایج گویای آن است که دلبستگی به محله در رمان "خان الخلیلی" در پرتو شاخص‌های روحی-روانی، اخلاقی-ایدئولوژی و بیوگرافی صورت می‌گیرد. شایان ذکر است که شاخص روحی-روانی، نقش بارزتری در ایجاد دلبستگی یا عدم دلبستگی شخصیت‌ها به محله ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مکان روائی، شاخص‌های دلبستگی، دلبستگی به محله، نجیب محفوظ، خان الخلیلی.

۱- مقدمه

روابط میان مردم و مکان در ادبیات روان‌شناسی محیطی، با مفاهیم متفاوت و طبقه‌بندی‌های انتزاعی گوناگونی مانند: «ریشه‌دار بودن، حس مکان، دلبستگی مکانی، وابستگی مکانی و عواطف اجتماع» بیان می‌شود (باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳ش: ۱۹۶).

دلبستگی مکانی (Place of Attachment)، مؤلفه‌ای روان‌شناسانه می‌باشد که ارتباط احساسی فرد با محیط خاصی که از طریق تعامل با آن، معنا گرفته است را بیان می‌کند. این نوع دلبستگی، ممکن است میان مردم و ساختمان‌ها، خانه‌ها و محله‌ها شکل گیرد. یکی از مفاهیم مترادف با دلبستگی به مکان، دلبستگی به جامعه محلی (Attachment to the Neighborhood) می‌باشد. در ارتباط با دلبستگی مکانی نسبت به شهر و محله، محله بخاطر برجستگی رابطه‌ای و زمانی آن، مهم‌ترین مکانی است که امکان دارد مردم در طول عمر خود به آن دلبسته شوند. دلبستگی به اجتماع محلی، مفهومی چند بُعدی است که در آن عناصر و مؤلفه‌های اجتماعی، روان‌شناختی و محیطی با هم مرتبط می‌شوند. با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده می‌توان گفت که در مفهوم دلبستگی به محله، عاطفه هسته مرکزی این خصلت را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، دلبستگی مستلزم تجربه پیوندهای مثبت افراد با محیط فیزیکی - اجتماعی است که در طول زمان، رشد و توسعه می‌یابد (Kasarda & Janowitz, 1974:330).

کتاب‌های نگاشته شده در رابطه با مکان روایی به توصیف محله به عنوان مکانی عام و انتقالی و تناقض حاصل از این دو اشاره شده است. این موضوع به نوبه خود گنجینه فراوانی از تصاویر و مفاهیم را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که در تبیین ویژگی‌های اساسی محله و نیز مجموعه ارزش‌ها و دلالت‌های مرتبط با آن نقش بارزی دارد. اما نکته قابل تأمل که دغدغه اصلی این پژوهش نیز است پاسخ به سؤالاتی است که با بررسی آنها یکی از ابعاد مهم محله یعنی ایجاد دلبستگی به آن در رمان مشخص می‌شود تا بدین وسیله درک جدید و متفاوتی از قابلیت‌های این مکان عام ارائه گردد. چرا که نقش محله در شکل‌گیری دلبستگی مکانی افراد در سایه دیگر مکان‌های خاص مانند خانه مهجور مانده است. سؤالاتی که در این پژوهش مطرح می‌باشند، عبارتند از:

در رمان "خان الخلیلی" محله به عنوان یک مکان عام، چگونه منجر به ایجاد دلبستگی در افراد می‌گردد؟

دلبستگی مکانی در این رمان متأثر از چه شاخص‌هایی صورت گرفته است و کدام شاخص نقش چشم‌گیرتری در دلبستگی یا عدم دلبستگی شخصیت‌ها به محله دارد؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

در خصوص دلبستگی به محله، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مهدی امیرکافی و شکوفه فتحی در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر دلبستگی به محله مسکونی» ۱۳۹۰ش، مجله مطالعات اجتماعی، مؤلفه‌های مؤثر بر دلبستگی به محله را در سه دسته عوامل اجتماعی، جمعیتی و محیطی بررسی کرده‌اند. این پژوهش بیان می‌کند که عوامل اجتماعی نسبت به دیگر عوامل، اثرات معناداری بر دلبستگی به محله دارند. آزاده لک در رساله «بازآفرینی حس دلبستگی به مکان در بازسازی محلات مسکونی پس از زلزله بم» ۱۳۹۲ش، به بازآفرینی حس دلبستگی به مکان که از اختلال دلبستگی به وجود آمده پس از زلزله بم در محلات آن ناشی شده، پرداخته است و مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری دلبستگی محلی را در حس جامعه محلی، کیفیت زندگی و رضایت‌مندی ذکر می‌کند. سوسن باستانی و سلیمه نیکزاد در مقاله «شبکه‌های اجتماعی فردی و دلبستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباطی نوین» ۱۳۹۳ش، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، نقش شبکه‌های فردی و شیوه‌های ارتباطی نوین بر دلبستگی محلی را بررسی کرده‌اند. مقاله به این موضوع اشاره دارد که دلبستگی افراد به محله بیش از هر چیز متأثر از روابط محلی افراد است و روابط فرامحلی نقش چندانی ندارد. لیلا رحیمی، مجتبی رفیعیان و محمد باقری در مقاله «ارزیابی تأثیر مقیاس مکانی بر دلبستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی» ۱۳۹۶ش، مجله نامه شهرسازی و معماری، در پی یافتن میزان ارتباط دلبستگی ساکنین و ابعاد آن با سه مقیاس مکانی (خانه، محله و شهر) و نیز شناخت تصویر ذهنی افراد و یافتن ارتباط آن با دلبستگی مکانی می‌باشند. نتایج حکایت از آن دارد که میزان دلبستگی مکان در محله

کمتر از خانه است؛ چرا که افزایش مقیاس محله، میزان تصویر ذهنی ساکنان را که نقش مهمی در شناخت محله و دلبستگی به آن دارد، کاهش می‌دهد.

در خصوص رمان "خان الخلیلی" نیز می‌توان به مقاله «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی براساس نظریه شخصیت کارن هورنای» (۱۳۹۹ش)، معروف و همکاران، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، اشاره نمود که نتایج نشان می‌دهد احمد عاکف شخصیت روان‌رنجوری است که دارای یک خودانگاره غیرواقعی و بسیار آرمانگرا است.

نکته قابل ذکر آن است که تمام پژوهش‌های فوق محله‌های عینی و واقعی را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما پژوهشی که دلبستگی به محله در رمان را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد که این امر حکایت از نوآوری پژوهش حاضر دارد.

۲-۱-نگاهی به رمان "خان الخلیلی"

رمان "خان الخلیلی" روایتگر زندگی خانواده احمد عاکف است. وی به همراه پدر و مادر و برادرش رشدی در محله یهودی‌نشین "سکاکینی" زندگی می‌کنند. اما به دلیل حملات هوایی ناشی از جنگ جهانی دوم و ناامنی محله، مجبور به نقل مکان به محله "خان الخلیلی" می‌شوند. موضوعی که در این رمان حائز اهمیت می‌باشد آنست که خانواده احمد عاکف به ویژه احمد و رشدی (دو پسر خانواده) بعد از نقل مکان به محله "خان الخلیلی" در ابتدا از محله جدید خوششان نمی‌آید و هیچ تعلق خاطری بدان ندارند، اما به تدریج و متأثر از شاخص‌هایی به این محله دلبسته می‌شوند. هر چند در نهایت خانواده احمد عاکف چون خاطره بدی از "خان الخلیلی" دارند (مرگ رشدی) به سرعت به محله دیگری نقل مکان می‌کنند.

۲-چارچوب نظری و تحلیلی

تحقیقات متعددی در خصوص دلبستگی به محله صورت گرفته و دسته‌بندی‌هایی در خصوص مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری این حس از طرف صاحب‌نظران این حوزه ارائه شده است که در اغلب موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ بدین منظور با استفاده از این دیدگاه‌ها می‌توان برای دلبستگی به محله شاخص‌هایی در نظر گرفت و عوامل مختلف مؤثر در حس

دلبستگی به محله را در این شاخص‌ها جای داد. این شاخص‌ها در سه دسته اصلی «روحی - روانی»، «اخلاقی - ایدئولوژیک» و «بیوگرافی» تقسیم‌بندی شده‌اند که هر کدام دارای مؤلفه - های فرعی تر نیز می‌باشند (میرمقتدایی، ۱۳۸۷ش: ۴). تحلیل دلبستگی به محله در رمان "خان الخلیلی" بر اساس سه شاخص فوق صورت گرفته که در ادامه به این شاخص‌ها و تحلیل آن در رمان مورد بحث پرداخته خواهد شد.

۲-۱- شاخص دلبستگی روحی - روانی

معیارهایی که دلبستگی روحی - روانی به مکان نقش دارند، به دو دسته اصلی «ساختار اجتماعی و سیاسی» و «ساختار فضایی و کالبدی» تقسیم می‌شوند (همان: ۵). در این بخش برای سهولت بررسی، ابتدا به بیان ساختار اجتماعی و تحلیل مؤلفه‌های آن و سپس به بیان ساختار کالبدی - فضایی و تحلیل معیارهای آن در رمان "خان الخلیلی" پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱- ساختار اجتماعی

منظور از ساختار اجتماعی و سیاسی شهر، امنیت اجتماعی و محیطی، تنوع قومی، طبقات اجتماعی، وقوع رویدادهای تاریخی و برگزاری مراسم می‌باشد. معیارهای معیارهای فرعی مربوط به ساختار اجتماعی محله شامل چگونگی ورود به محله، همسایگی، آیین‌ها و سنت‌ها می‌باشد (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳ش: ۵۵).

۲-۱-۱-۲- چگونگی ورود به محله

نحوه وارد شدن به محله، با کیفیت دلبستگی به آن ارتباط دارد. ورود افراد به محله‌ها به دلایل متفاوت، صورت می‌گیرد که آنها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ورود اختیاری و ورود اجباری. در ورود اختیاری، افراد با خواست خود، محله‌ای را برای سکونت انتخاب می‌کنند که به‌طور نسبی مجموعه شرایط و ویژگی‌های فرد با محله منطبق است. اما در ورود اجباری، الزامات و شرایط تحمیلی، آنها را به سکونت در محله وادار نموده است. افرادی که محله را خود برای سکونت انتخاب کرده‌اند از آنجا که ویژگی‌های آنرا منطبق با خواست - شان می‌دانند، از ابتدا با حس دلبستگی در آن مستقر می‌شوند و دسته‌ای که به صورت اجباری در محله‌ای ساکن می‌شوند از آنجا که انتخاب محله به اراده آنها نبوده نه تنها به آن دلبستگی ندارند، بلکه با برداشتن اجبار و فراهم شدن شرایط، استعداد جابجایی و رفتن از آن

محلّه را دارند (Giuliani, 2003: 159). به طور کلی هرچه ورود به محلّه مطابق میل افراد باشد، دل‌بستگی به آن بیشتر و هر چه ورود از روی اجبار باشد، دل‌بستگی به محلّه کمتر و در برخی موارد اصلاً دل‌بستگی وجود ندارد.

در رمان "خان الخلیلی" انتقال احمد عاکف و خانواده‌اش از محلّه "سکاکینی" که سالیان متمادی در آن زندگی کرده‌اند، به طور ناگهانی و طی چند روز اتفاق می‌افتد و دلیل این امر، ناامن شدن محلّه‌شان به‌خاطر وقوع جنگ جهانی دوم و حملات هوایی متعاقب آن بوده است:

«ثُمَّ لَعَنَ الْغَارَاتِ الَّتِي أَجْبَرَتْهُمْ عَلَى هِجْرِ مَسْكِنِهِمُ الْقَدِيمِ الْهَادِي فَاسْتَنَارَ ذِكْرِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الْجَهَنَّمِيَّةِ الَّتِي زُلْزِلَتْ الْقَاهِرَةُ زَلْزَالًا مُخِيفًا.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۳۴)

در طبقه‌بندی نیازها که توسط مازلو (۱۹۶۸م) به انجام رسیده است، امنیت پس از نیازهای فیزیولوژیک (آب و غذا و ...) به عنوان مهم‌ترین و بینادی‌ترین نیازها معرفی شده است. به عقیده مازلو هنگامی که نیازهای فیزیولوژیک برآورده شدند، بلافاصله مردم توجه‌شان به برآورده ساختن ارضای نیازهای سطح بالاتر نظیر امنیت خواهد شد. این نیازها شدیداً و به گونه‌ای تنگاتنگ با توانایی‌های اجتماعی و کالبدی محیط در ارتباط‌اند (صالحی، ۱۳۸۷ش: ۲۲). احساس امنیت ارتباط تنگاتنگی با حس دل‌بستگی به مکان دارد، از این رو با به خطر افتادن امنیت جانی و احساس ترس در احمد و خانواده‌اش به‌خاطر شرایط نابسامان فضایی و کالبدی محلّه "سکاکینی"، آنان دست به کوچی اجباری به محلّه "خان الخلیلی" می‌زنند. فقدان اعتماد یا احساس نگرانی نسبت به مسائل مختلف، سبب رفتارهای خاص کناره‌گیری می‌شود. در نتیجه مردم اگر امکان داشته باشند مناطق ناامن را ترک می‌کنند. ورود به "خان الخلیلی" اگر چه در ابتدا از سر اجبار و بدون دل‌بستگی خاصی صورت گرفته و به عنوان یک مسکن موقتی تلقی می‌شده، اما به تدریج و با تأثیرپذیری از عواملی که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد، به دل‌بستگی به آن می‌انجامد.

۲-۱-۱-۲- آشنایی و نقش همسایگی در دل‌بستگی به محلّه

همسایگان، نوعی احساس امنیت فیزیکی و روانی را تأمین می‌کنند که از محیطی آشنا و قابل اطمینان ناشی می‌شود. دامنه گسترده‌ای از نشانه‌ها و علایم اجتماعی وجود دارد که بر اعتماد

و قابل پیش‌بینی بودن رفتار کنش‌گران دلالت دارد؛ عواملی مانند نمادهای مشترک، فرهنگ مشترک و پیوندهای خویشاوندی که موجب می‌شود ساکنان، در محله احساس امنیت را تجربه کنند؛ احساسی که در بافت وسیع‌تر شهری به دلیل خطرات فیزیکی، شدیداً به آن نیاز دارند (مدنی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

مادر احمد بعد از دیدار با همسایگان جدید، متوجه این موضوع می‌شود که برخلاف تصور اولیه‌اش از زنان همسایه در محله "خان الخلیلی"، آنان تا حد زیادی از نظر فرهنگی و اجتماعی به آنها شباهت دارند. این امر به نوبه خود به ایجاد حس خوشایندی در وی نسبت به ساکنان محله و سپس خود محله منجر می‌شود:

«وقد جَلَسَ وأمه في الصَّالَةِ يَشْرَبَانِ الْقَهْوَةَ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ بِسُرُورٍ: زَارَنِي الْيَوْمَ نِسَاءُ الْحَيِّ مِنَ الْجِيرَانِ لِلتَّرْحِيبِ بِي وَالتَّعَرُّفِ إِلَيَّ. فَقَالَتْ: لَسَنَ مِنَ السَّفَلَةِ وَلَا مِنَ الْعَجَرِ كَمَا ظَنَنْتُ، وَكَانَ بَيْنَ اللَّائِي زُرْنِي زَوْجُ كَمَالٍ خَلِيلٍ، وَزَوْجُ صَاحِبِ مَقْهَى الزُّهْرَةِ وَشَقِيقَتُهُ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۵۰)

ملاقات‌های غیررسمی و ارتباط با همسایگان و استمرار آن، باعث ایجاد دلبستگی عاطفی می‌شود؛ دوستی‌های متقابل را بیشتر می‌کند و اعتماد اجتماعی را افزایش می‌دهد. این تماس‌ها در عین حال که روابط احساسی مشترک را در بین ساکنان تقویت می‌کند، موجب حفظ حس اجتماع محلی نیز می‌شود (Mcmillan & David, 1986: 7).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که منجر به دلبستگی به محله می‌شود، تعاملات اجتماعی در مکان است. نیاز به تعامل اجتماعی با همسایگان، نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. از طرفی هم‌آوایی میان خانواده احمد با اهالی محل به ویژه از نظر طبقه اجتماعی و فرهنگی بر میزان ارضای نیازهای روانی و اجتماعی آنان به ویژه مادرش تأثیر مثبتی گذاشته است؛ زیرا تناسب طبقه اجتماعی میان همسایگان، بر عمق تعاملات اجتماعی و روابط دوستانه بین آنان می‌افزاید و در درازمدت منجر به دلبستگی به محله می‌شود. «به عبارت دیگر، نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جستجوی مکان‌هایی که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آنها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، درآمد و نژاد مشابه حضور دارند، باشند.» (گهل، ۱۳۸۷: ۶۵)

یکی از مواردی که در این رمان موجب ایجاد دل‌بستگی رشدی به محله "خان‌الخلیلی" شده، ارتباط چهره به چهره با همسایگان به ویژه دختر کمال خلیل (نوال) است؛ این ارتباط که به واسطه پنجره اتاق رشدی صورت گرفته، به تدریج منجر به شکل‌گیری پیوند عمیق عاطفی نسبت به نوال می‌شود و در نتیجه "خان‌الخلیلی" را تا حد زیادی برای وی قابل تحمل می‌کند:

«أَجَالَ بَصَرَهُ فِي مَا حَوْلَهُ فَأَنجَذَبَ الْبَصَرُ نَحْوَ نَافِذَةٍ تُقَابِلُ نَافِذَتِهِ مِنْ عَلْوٍ، انْفَتَحَتْ عَلَى مِصْرَاعَيْهَا وَظَهَرَ فِيهَا وَجْهُ فَتَاةٍ حَسَنٍ. وَتَحَوَّلَ عَنِ النَّافِذَةِ مُبْتَسِمًا رَاضِيًا ثُمَّ جَلَسَ عَلَى كُرْسِيِّ مَكْتَبِهِ الصَّغِيرِ مُعْغَمًا "هَذَا أَوَّلُ شَيْءٍ حَسَنٍ نُصَادِفُهُ فِي حَيَاتِنَا الْبَائِسِ."» (مخفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۷۴)

مانزو و پرکینز (۲۰۰۰م) در پژوهش دل‌بستگی مکانی، دیدگاهی نگرشی را مطرح می‌کنند و برای بیان چگونگی رفتار مردم با اجتماع و تفسیر آن سه بُعد بنیادین شناختی، عاطفی و رفتاری را مطرح می‌کنند که مردم اجتماع در نقش یک مکان تجربه می‌کنند (باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳ش: ۱۹۸). در بُعد شناختی که در قالب تلاش رشدی برای شناخت همسایگان به ویژه از طریق پنجره اتاقش صورت می‌گیرد. «پنجره را می‌توان چشم، گوش، بینی و دهان ساختمان نامید؛ چرا که نه تنها ظاهر ساختمان را شکل می‌دهد، بلکه اجازه می‌دهد تا ساکنین ساختمان ببینند، بشنوند و احساس کنند آنچه را جزئی از آن هستند.» (فون مایس، ۱۳۸۴ش: ۱۰)

در این رمان پنجره علاوه بر بُعد کالبدی و کارکردی و معماری آن در ایجاد روشنایی و عبور نور و امکان نگریستن به بیرون، دارای بُعد روان‌شناسانه نیز هست؛ زیرا که منجر به عمق بخشیدن به زندگی رشدی می‌شود. وی به واسطه پنجره متوجه این موضوع می‌شود که دختری تقریباً هم‌سن و سال خودش (نوال) در همسایگی‌شان زندگی می‌کند. این شناخت به تدریج منجر به ایجاد رابطه‌ای عاطفی و عمیق بین وی و نوال می‌گردد، و در نهایت در بُعد رفتاری که به رفت و آمدهای مداوم رشدی به خانه نوال (برای درس‌دادن به او و برادرش) و نیز رفت و آمد به قهوه‌خانه "زهره" و آشنایی بیشتر با همسایگان منجر می‌شود. این سه بُعد روی هم رفته باعث شده که به گفته خود رشدی، "خان‌الخلیلی" برای وی قابل تحمل و خوشایند باشد.

این امر علاوه بر ایجاد دلبستگی، به بُعد اجتماعی مکان نیز اشاره دارد؛ یعنی حضور افراد در مکان و تعامل با آنان، بیش از خود مکان و ویژگی‌های آن در دلبستگی افراد مؤثر است. پیوندهای اجتماعی نزدیک و صمیمی در محله، ممکن است که به مکان بیشتر معنا بخشد و به پیوندهای احساسی با آن منجر شود؛ به عبارت دیگر "خان الخلیلی" به واسطه حضور نوال برای رشدی دوست‌داشتنی است؛ زیرا "خان الخلیلی" به تنهایی فاقد هرگونه امکانات یا ویژگی‌های ملموس بصری است که باعث جلب توجه رشدی شود.

برایند کلی این بخش آن است که در مجموع افراد، دلبستگی به مکان را بر اساس دلبستگی به مردم خلق می‌کنند. آنها بر اساس منافع خود، روابط اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات و هنجارهای معین خود، به آن می‌پردازند و بر این اساس چگونگی روابط اجتماعی و حضور در مکان را بررسی می‌کنند.

۲-۱-۱-۳-آیین‌ها

عامل مهم دیگر در این زمینه، نقش آیین‌ها، افسانه‌ها و یا به عبارتی سنت‌ها در ایجاد حس دلبستگی و ماندگاری مکان است. «رلف»، جغرافی‌دان پدیدارشناس، از بین رفتن آیین‌ها را دلیلی بر از بین رفتن مکان می‌داند (رلف، ۱۳۸۹ش: ۷۰).

از جمله آیین‌های عامه پسند محله "خان الخلیلی"، ماه رمضان، افطار و سحرهای آن، چراغانی کردن مسجد "الحسین" و شادی بچه‌ها در خیابان به خاطر فرارسیدن این ماه و نیز عید فطر است که در ادامه به بیان نمونه‌هایی از آن پرداخته خواهد شد.

الف) ماه رمضان

بسیاری از آیین‌ها باعث تقویت حس دلبستگی به مکان می‌شوند. این کار از طریق یادآوری قداست و اهمیت مکان و همچنین رابطه همیشگی بین مردم و مکان زندگی‌شان صورت می‌پذیرد. زمانی که آیین‌ها اهمیت و معنای خود را از دست بدهند و مردم در آن شرکت نکنند، مکان به خودی خود تبدیل به چیزی تغییرپذیر و زودگذر می‌شود (گهل، ۱۳۸۷ش: ۸۸).

در حقیقت ماه رمضان، اعمال مخصوص آن و از همه مهم‌تر ارتباطات خاص افراد محله در این ماه به "خان الخلیلی" قداست خاصی بخشیده و آنرا بیش از پیش برای پدر احمد

خوشایند و قابل احترام نموده است. این آیین مقدس مؤلفه مهمی در معنا بخشی و در نتیجه ایجاد دلبستگی به این محله به شمار می‌رود؛ زیرا پدر احمد در طول سالیان متمادی تصویر زیبایی از "خان الخلیلی" در ذهنش دارد و در نتیجه علی‌رغم انتقال ناگهانی، از زندگی در چنین محله مذهبی رضایت دارد. به عبارت دیگر پدر احمد با محله "خان الخلیلی" این همانی دارد؛ بدین معنا که وی نسبت به این محله، از سالیان قبل تصویری خوشایند در ذهن دارد که هنگام سکونت در آنجا همان احساس ذهنی برایش تداعی می‌شود. به عبارت ساده‌تر همان-چیزی را از "خان الخلیلی" می‌بیند که در ذهن او نقش بسته است:

«وجاء مساء الرؤية وعند العشي أضاءت مئذنة الحسين إيداناً بشهود الرؤية وزينت المئذنة بعُقود المصابيح مُرسلة على العالمين ضياءً لآلاء قطاف الحَي وما حوله جماعات مُهللة هاتفة صياح صياح كما أمر قاضي الاسلام» (محموظ، ۱۹۴۶م: ۵۵۶)

ب- عید فطر

آیین‌ها به عنوان میدانی از تعاملات اجتماعی مطرح می‌باشند که دلبستگی به اجتماع محلی را آسان‌تر می‌کند. آیین‌ها علاوه بر اینکه انسجام و یکپارچگی اجتماعی را در افراد محله نشان می‌دهد، یکی از ارکان اصلی هویت بخشی به محله می‌باشد که تعلق به آن‌را در ساکنان ایجاد می‌کند (باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳ش: ۱۹۹).

آیین عید فطر در محله "خان الخلیلی" نقش مهمی در ایجاد خوشایندی مکان برای افراد دارد؛ چرا که باعث نزدیکی، دیدارهای چهره به چهره افراد و مشارکت بیشتر آنان در محله و در نتیجه حس دلبستگی بدان می‌شود. در حقیقت سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محله‌های سنتی و از ارزش‌های آن محسوب می‌شود که اساس هویت فرهنگی هر محله را تشکیل می‌دهد. حتی می‌توان گفت ساختار محلات سنتی قبل از هر چیز بر اساس آیین‌های فرهنگی و دینی شکل گرفته که باعث تمایز هر محله نسبت به دیگر محله‌ها می‌شود. از طرفی در بیشتر موارد ویژگی‌های هویتی و دینی افراد ساکن در محله بازتابی از ارزش‌های حاکم بر آن است:

«وَكَانَ الْأَبُ أَوَّلَ الْمَسْتَقِظِينَ، فَتَوَظَّأَ، ثُمَّ غَادَرَ الْبَيْتَ حِينَ الْفَجْرِ مُيَمِّمًا الْمَسْجِدَ لِصَلَاةِ الْعِيدِ. جَرَى الْأَطْفَالُ هُنَا وَهُنَاكَ وَلَا كَتِ الْأَفْوَاهُ الْحَلَوَى وَمَلَأَتِ الْأَنَاشِيدُ وَالْأَغَانِي الْأَسْمَاعَ وَاکْتَضَّتِ الْمُقَاهِي بِأَهْلِ الْمَدِينِ وَالزَّيْفِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۷۸)

می‌توان گفت که در برگزاری آیین‌ها و مراسمی مثل ماه رمضان و عید فطر، بخش مهمی از خاطره‌های جمعی ساخته می‌شوند که به نوبه خود تجربیات زیسته هر یک از افراد محله هستند که می‌توانند حیات واقعی را شکل بدهند. "حبیبی" در این باره می‌گوید: «خاطره‌های جمعی، امری مبتنی بر تجربه زیسته هستند؛ حاصل مشارکت فعال افراد در رویدادهای شهری. وقتی که واقعه‌ای دراماتیک در محله اتفاق می‌افتد، زمان را از حرکت باز می‌دارد و حیات واقعه‌ای را شکل می‌دهد. به گفته وی در حیات واقعه‌ای انسان در حال زندگی می‌کند و جزئیات را به ذهن می‌سپارد» (حبیبی، ۱۳۷۸ش: ۱۸).

۲-۱-۲- ساختار کالبدی - فضایی

منظور از ساختار کالبدی- فضایی وجود انواع فضاهای عمومی و پاتوق‌ها در مقیاس محله هستند که شامل ابنیه تاریخی محله، وجود یادمان‌ها، نشانه‌ها و حفظ نام‌ها و اسامی می‌باشد. همچنین وجود انواع پاتوق‌ها، مرکز و نام محله، خوانایی آن نیز از معیارهای فرعی مربوط به ساختار کالبدی- فضایی این نوع از دل‌بستگی هستند (میرمقداثی، ۱۳۸۷ش: ۵). شکل کالبدی و فضایی دو مؤلفه مهم تشکیل‌دهنده هویت هر محله می‌باشند که در سایه آنها این هویت تعریف می‌شود؛ به عبارت دیگر، محله زمانی که در این دو بعد هویت‌مند و متمایز باشد، به نوبه خود منجر به ایجاد دل‌بستگی در افراد می‌شود.

۲-۱-۲-۱- خوانایی و نقش آن در دل‌بستگی به محله

از عوامل کالبدی که موجب ایجاد دل‌بستگی روحی- روانی در محلات سنتی گشته، عدم شباهت بیش از حد اجزای محله می‌باشد که خود موجب خوانایی خاص هر محله و تمایز کالبدی بین محلات می‌گردد. خوانایی به طور ساده یعنی اینکه مکان به گونه‌ای باشد که برای همه شهروندان قابل فهم باشد، افراد در آن احساس سرگشتگی نکنند و نسبت به تمام نقاط فضا، آگاهی کامل داشته باشند. عوامل مؤثر در تقویت خوانایی را می‌توان در دو سطح فرم

کالبدی و الگوی فعالیت تقسیم نمود. مکان‌ها ممکن است به وسیله یکی از این دو سطح یا هر دو خوانا باشند (چرمایف و کریستفر، ۱۳۷۶ش: ۷).

لحظه ورود به محله تأثیر بسزایی بر ایجاد یا عدم دلبستگی بدان دارد. در محله "خان-الخلیلی" ساختمان‌های جدید یک‌شکل و یک‌اندازه که بیننده را مسحور می‌کند، اولین چیزی است که احمد با آن مواجه می‌شود:

«حيثُ رأى عن كثبِ العِمَارَاتِ الجَدِيدَةِ تَمْتَدُّ ذَاتَ الِیَمَنِ وذَاتَ الشِّمَالِ، تَفْصُلُ بَيْنَهَا طُرُقَاتٌ وَمَمَرَاتٌ لَا تُحْصَى، فَكَأَنَّهَا تُكْنِثُ هَائِلَةً يَضِلُّ فِيهَا الْبَصَرُ. وشَاهَدَ فِيمَا حَوْلَهُ مَقَاهِي عَامِرَةً وَدُكَاكِينَ مُتَبَايِنَةً وَرَأَى تَبَارَاتٍ مِنَ الْخَلْقِ لَا تَقْطَعُ، مَا بَيْنَ مُعَمِّمٍ وَمُطَرِّشٍ وَمُقَبِّعٍ وَمَلَأَتْ أذُنِيهِ أَصَوَاتٌ وَهْتَاتٌ تُثِيرُ أَعْصَاباً قَلِقَةً كَأَعْصَابِهِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۲۵)

محله "خان‌الخلیلی" در هر دو سطح کالبدی و فعالیت ناخوانا است؛ در بعد کالبدی می‌توان به ساختمان‌های یک‌شکل و یک‌اندازه، گذرها و راهروهای تنگ و پیچ در پیچ، قهوه‌خانه‌ها و مغازه‌های متعدد و ناهمگون اشاره نمود. همچنین وجود افرادی با پوشش‌های متنوع (عمامه، کلاه، طربوش)، سر و صدای محیط که برای تازه‌وارد بسیار آزاردهنده است در بُعد فعالیت جای می‌گیرند که تمام این مؤلفه‌ها "خان‌الخلیلی" را در بدو ورود برای احمد ناخوشایند ساخته است. لازم به ذکر است این ناخوانایی اگرچه برای افراد ساکن محله "خان‌الخلیلی" موضوعی ملموس است، اما برای افراد تازه‌وارد مثل احمد بسیار ناخوشایند می‌باشد و در نتیجه در بدو ورود منجر عدم دلبستگی به محله می‌شود.

مطلوبیت محیطی و کالبدی محله یکی از عوامل شکل‌گیری دلبستگی افراد به آن است. ساختار کالبدی و ظاهری محله در دلبستگی نقش مهمی دارد؛ به گونه‌ای که مناطقی با ساختار ظاهری زیبا، چشم‌انداز بصری خوبی را برای افراد ایجاد می‌کنند. اما در "خان-الخلیلی" این مطلوبیت محیطی در خیابانی که خانه احمد در آن قرار دارد، مشاهده نمی‌شود:

«كَانَ الشَّارِعُ طَوِيلًا فِي ضِيقٍ، تَقُومُ عَلَى جَانِبَيْهِ عِمَارَاتٌ مُرَبَّعَةُ الْقَوَائِمِ تَصِلُ بَيْنَهَا مَمَرَاتٌ جَانِبِيَّةٌ تُقَاطِعُ الشَّارِعَ الْأَصْلِيَّ، وَتَزْحُمُ جَوَانِبَ الْمَمَرَاتِ وَالشَّارِعِ نَفْسَهُ بِالْحَوَانِيتِ؛ فَحَانُوتٌ سَاعَاتِيَّ وَخَطَّاطٌ وَآخَرٌ لِلشَّاي.» (ممان، ۵۲۵)

محله‌های پایین شهر بر اساس نظام مهندسی ساخته نشده‌اند؛ بدین معنی که خانه‌ها شبیه هم و در نهایت سادگی هستند. در محله "خان‌الخلیلی" ساختار ظاهری خیابان تنگ و دو طرف آن ساختمان‌های مربعی شکل قرار دارد که با گذرهای متعدد خیابان اصلی را قطع می‌کند، علاوه بر این مغازه‌های مختلفی که نظم و تناسب خاصی بین آنها نیست و خیابان و گذرها را احاطه نموده است. این عوامل باعث شده که پیاده‌رو خوانایی خود را از دست بدهد و احمد در نگاه اول از این همه گوناگونی گیج شود.

یکی از نشانه‌های شاخص محله "خان‌الخلیلی" که نشان از قدمت آن نیز دارد، مغازه‌هایی است که صاحبان آنها سالیان متمادی علی‌رغم پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی، همچنان به صورت دستی و سنتی به فعالیت خود ادامه می‌دهند و تمدن جدید را نادیده گرفته‌اند:

«وقد جَلَسَ الصُّنَّاعُ أَمَامَ الحَوَانِيتِ يَكْتُبُونَ عَلَى قُتُونِهِمْ فِي صَبَرٍ وَأَنَاةٍ فَالْحَيُّ العَتِيقُ مَا يَزَالُ يَحْتَفِظُ بِالْيَدِ البَشَرِيَّةِ بِقَدِيمِ سُمْعَتِهَا فِي المِهَارَةِ والابْدَاعِ وقد صَمَدٌ لِلخَضَارَةِ الحَدِيثَةِ بِقَنَّةِ البَسِيطِ.» (همان: ۵۲۵)

علاوه بر این، قهوه‌خانه‌ها و مغازه‌های متعدد، ساختمان‌های یک‌شکل، حضور افرادی با پوشش‌های گوناگون و در نهایت مسجد "الحسین" از دیگر عناصر شاخص هویت محله "خان‌الخلیلی" به شمار می‌رود. در حقیقت این محله دارای عوامل درهم تنیده کالبدی (ساختمان‌های یک‌شکل و اندازه و فضای غبارآلود آن)، فعالیتی و کاری (وجود مغازه‌های متنوع و سنتی و افرادی با پوشش متفاوت) و مسکونی می‌باشد که آن را از دیگر محلات متمایز نموده است.

۲-۱-۲-۲- مرکز، نام و نشان محله

تأثیر نام محله، یکی از موارد مهم در شاخص شدن آن است. وقتی نمی‌توان محله‌ای را با نامی خاص و معنادار نامگذاری کرد، همواره تشخیص آن در نظر فرد دچار کاستی است؛ زیرا یکی از مؤثرترین عوامل در برخورداری یک محله از تشخیص امکان اشاره به آن با دقت است، به گونه‌ای که با سایر محلات اشتباه گرفته نشود. نام محله زمانی معنی می‌یابد که به نوعی با پیشینه آن متناسب باشد. به این ترتیب یک اسم با اتصال به مجموعه‌ای از معانی،

برای شنونده شاخص می‌شود (کارمونا و دیگران، ۱۳۹۱ش: ۱۵۶). به صورتی که هر کدام از نام‌ها، حال و هوای خاصی را در فرد زنده می‌کند و موجب می‌شود تا در شخص توقعاتی متناسب با این شرایط از این اسامی ایجاد گردد و میان آنها تفاوت قائل شود.

محلۀ "خان الخلیلی" بر خلاف محلۀ "سکاکینی" که اکثر ساکنان آن یهودی بوده‌اند، محلۀ ای دینی و مذهبی است و این موضوع از مساجد مختلف آن پیداست. از طرفی این محلۀ به واسطۀ همجواری با مسجد "الحسین" به این نام معروف شده و با این اسم شناخته می‌شود تا جایی که هر زمان نام محلۀ "خان الخلیلی" برده می‌شود، ناخودآگاه نام حسین در اذهان تداعی می‌شود. شاید به همین دلیل است که اهالی محل و مخصوصاً پدر احمد معتقدند "خان الخلیلی" به واسطۀ این نام در حمایت امام حسین (ع) می‌باشد و امنیت آن بیش از دیگر محلۀ هاست. این موضوع را می‌توان دلیل اصلی انتخاب "خان الخلیلی" به عنوان مکان جدید سکونت خانواده احمد دانست:

«فَقَالَ الْأَبُ بِحَزْمٍ: هَذَا الْحَيُّ فِي حِمَى الْحُسَيْنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ حَيُّ الدِّينِ وَالْمَسَاجِدِ وَالْأُمَلَانُ أَعْقَلُ مِنْ أَنْ يَضُرُّوا قَلْبَ الْإِسْلَامِ وَهُمْ يَخْطُبُونَ وَدَّ الْمُسْلِمِينَ؟» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۲۶)

علاوه بر مسجد "الحسین"، قدمت تاریخی محلۀ "خان الخلیلی" در تشخیص و دلبستگی بدان نیز مهم می‌باشد. در این خصوص باید گفت که "خلیلی" لقب سلطان "چرکس الخلیلی" یکی از پادشاهان چرکسی و از شهر "الخلیل" فلسطین بوده؛ وی "خان الخلیلی" را در سال ۱۳۸۲ میلادی تاسیس کرده است. این محلۀ، یکی از سی و سه بازار دوران ممالیک در قاهره بوده که در مرکز شهر قدیم قاهره قرار داشته است. "مقریزی" درباره "خان - الخلیلی" می‌گوید: «خان، ساختمان بزرگ مربعی شکل و در دو طبقه بوده است: طبقۀ اول مغازه‌ها و طبقه دوم خانه‌ها و انبارها.» (www.alaraby.co.uk)

بعد از مسجد "الحسین" و قدمت محلۀ، از جمله نشانه‌های شاخص دیگر در محلۀ "خان الخلیلی" قهوه‌خانه "زهره" است. قهوه‌خانه به عنوان مکانی عمومی، سبب ایجاد آشنایی‌های محلی و تقویت ارتباطات اجتماعی می‌شود. در نتیجه با افزایش آشنایی‌ها، ساکنین دلبستگی بیشتری نسبت به محلۀ شان پیدا می‌کنند. این موضوع در عین حال بُعد اجتماعی محلۀ و نقش آن را در ایجاد دلبستگی نیز می‌رساند. احمد بعد از رفتن به قهوه‌خانه "زهره" و آشنایی با مشتری‌هایی چون "راشد" و "معلم نونو" به این محلۀ به تدریج علاقمند می‌شود و هر روز

رأس ساعت مشخصی برای دیدن دوستانش به آنجا می‌رود: «وَقَدْ اسْتَسَلَّمَ لِهَذِهِ الْعَادَةِ الْجَدِيدَةِ الَّتِي اسْتَأْثَرَتْ بِنِصْفِ الْوَقْتِ الْمَخْصَصِ لِلْمُطَالَعَةِ وَوَجَدَ فِي الْمَعَايِشَةِ لَذَّةً لَيْسَتْ دُونَ لَذَّةِ الْقِرَاءَةِ وَالْعَزَلَةِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۵۶)

قهوه‌خانه "زهره" و معاشرت با افراد آن باعث شد که احمد تا حد زیادی از انزوای خود فاصله گرفته و بعد اجتماعی شخصیتش تقویت شود، در نتیجه زمان بیشتری را نسبت به قبل در بیرون خانه و در قهوه‌خانه می‌گذراند. به عبارت دیگر هویت قهوه‌خانه که ویژگی اصلیش جنبه اجتماعی بودن آن می‌باشد منجر به تغییر هویت احمد از شخصیتی گوشه‌گیر به شخصیتی اهل معاشرت و با ارتباطات خاص خود می‌شود. این یعنی تأثیر هویت مکان در هویت شخص.

به طور کلی دو مکان مرکزی نقش مهمی در شاخص شدن "خان الخلیلی" دارند: مسجد "الحسین" و قهوه‌خانه "زهره". اولی بعد معنوی و دومی بعد مادی آن اهمیت بالایی در دلبستگی افراد به ویژه احمد و خانواده‌اش به "خان الخلیلی" دارد.

در پایان این بخش می‌توان گفت که همه اجزای متفاوت محله نقش مهمی در هویت‌بخشی و شاخص شدن آن دارند. در این میان، نقش نقاط شاخص محله سنتی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ این نقاط شاخص همان مراکزی هستند که موجب شناسایی و نشان‌دادن همه نقاط محله سنتی می‌باشد که می‌تواند مسجد، مرکز محله، درخت و غیره باشد.

۲-۱-۲-۳- سر و صدای محله و عدم آرامش

یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های ارزیابی یک محله با محلات دیگر را می‌توان در آرامش آن جستجو کرد. این مقوله نشانه‌های کالبدی معینی ندارد و اثرات آن عمدتاً ذهنی و برآیند مجموعه‌ای از عملکردها و رویدادها در زندگی روزمره محله است (پاکزاد، ۱۳۸۸ش: ۵۶). آرامش در ساختار کالبدی یک محله به معنی سکوت یا رفت و آمد کم نیست و ممکن است این-گونه از مشخصه‌ها خود عاملی از سلب آرامش نیز باشد. از مهم‌ترین ممیزهای کالبدی آرامش، برقراری جریان زندگی روزمره‌ای است که به نیازهای طبیعی و محیط زیست پاسخ کافی بدهد. ازدحام بازار خرید در مراکز محله، ترافیک لازم در محورهای اصلی، وجود سر و

صدا و نور مناسب در گذرها در شب، از جمله زمینه‌های لازم در احساس آرامش خواهد بود (رضوانی، ۱۳۹۴ش: ۸۲).

یکی از ویژگی‌های بارز هویتی محله "خان الخلیلی" که در داستان به آن اشاره شده انبوه مغازه‌ها و صدای ناشی از آنها که هیچ‌گاه آرام نمی‌گیرد و نیز کودکانی که در محله می‌باشند. همه این ویژگی‌ها منجر به ایجاد شکل زنده‌ای از فضای مردمی می‌شود که پر از سر و صدا و حرکت است و محدودیت مکان نیز مانع از ایجاد این فضا نمی‌شود. این ویژگی محله برای افراد ساکن در آن امری عادی است، حتی شاید "خان الخلیلی" بدون وجود این سر و صداها بی‌معنی جلوه کند، اما برای احمد که از محله نسبتاً ساکتی چون "سکاکینی" نقل مکان نموده، در بدو ورود غیر قابل تحمل و عذاب‌آور می‌باشد. این موضوع دلیلی بر نارضایتی وی و در نتیجه عدم دلبستگی به فضای محله در ابتدای ورود به آنجاست:

«وَتَصَاعَدَتْ إِلَيْهِ مِنَ الطَّرِيقِ ضَجَّةٌ مُزَعِجَةٌ وَضَوْضَاءٌ فَطِيعَةٌ فَأَنْكَرَهَا وَأَصْعَى إِلَيْهَا بِانْتِبَاهٍ فَتَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهَا أَصْوَاتُ أَطْفَالٍ يَلْعَبُونَ وَيُغَنُّونَ، فَتَنَهَضَ إِلَى التَّافِذَةِ الْمُطَلَّةِ عَلَى الْعِمَارَاتِ وَفَتَحَهَا فَرَأَى جَمَاعَاتٍ مِنَ الصِّبْيَانِ وَالْبَنَاتِ يَمْلِكُونَ الطَّرِيقَ مُتَصَابِحِينَ مُتَضَاحِكِينَ. فَحَارَ بَيْنَ الدَّهْشَةِ وَالْحَقِّ وَالسُّرُورِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۳۲)

همه راه پر از سر و صداهایی است که قبل از چشم، گوش را مورد خطاب قرار می‌دهد. این صداها و حرکات مردم دلالت بر سرزندگی مکان دارد که از صبح تا نیمه‌های شب ادامه دارد. از هر مغازه‌ای صدای خاصی بلند می‌شود که گوش بین آنها تفاوت قائل می‌شود. گویی که فرد به همه عبارت‌های آنان گوش می‌دهد و همه آنها درباره نوع کار، خوبی و بهای کالاها می‌چرخد. حتی در برخی موارد کوچک‌ترین و خصوصی‌ترین کارها نیز شنیده می‌شود. یکی از موارد مهم که منجر به ایجاد سر و صدا به ویژه در شب می‌شود، قهوه‌خانه‌های پراکنده در محله است:

«فَسَكَنَتْ ضَوْضَاءُ النَّهَارِ لِتَحُلَّ مَحَلَّهَا ضَوْضَاءُ أَشَدُّ وَأَفْضَعُ، أَمَّا مَصْدَرُهَا فَالْقَهَوَايُ الْعَدِيدَةُ الْمُنْتَشِرَةُ فِي جَوَانِبِ الْحَيِّ، فَالزَّادِيوُ يُذِيعُ أُنَاشِيدَهُ وَأَحَادِيثَهُ بِقُوَّةٍ وَعُنفٍ فَكَأَنَّهُ يُذِيعُ فِي كُلِّ شَقَّةٍ، وَالتُّدُلُ لَا يَكْفُونَ عَنِ النَّدَاءِ وَالطَّلَبِ فِي أَصْوَاتٍ مَمْطُوطَةٍ مُلْحِنَةٍ «وَاحِدَةً سَادَّةً... شَائٍ أَخْضَرُ» فَخَالَ نَفْسَهُ فِي طَرِيقٍ مُزْدَجِمٍ بِالْمَارَّةِ لَا فِي شَقَّةٍ وَعَجِبَ كَيْفَ يَحْتَمِلُ أَهْلُ الْحَيِّ ضَوْضَاءَهُ أَوْ كَيْفَ يَغْمُضُ لَهُمْ جَفْنُ؟» (همان: ۵۳۴)

سر و صدای محله، نوع صحبت کردن مردم و میزان بلندی یا آرامی صدا در محاوراتشان، فریاد فروشندگان، قهوه‌چی‌ها و صدای بازی بچه‌ها همه به عنوان نشانه‌های هویتی محله و بیانی از سرزندگی در "خان الخلیلی" هستند، هر چند در نگاه اول ممکن است این موارد از جمله نشانه‌های نبود آرامش در محله باشد. در حقیقت نبود این سر و صداها و سکوت مطلق به معنای آرامش محله نیست، بلکه در افراد حالتی از ترس و عدم امنیت را ایجاد می‌کند.

۲-۲- شاخص دلبستگی اخلاقی - ایدئولوژیکی

رفتارهای فردی و جمعی در یک مکان برگرفته از اصول و ارزش‌هایی است که ریشه در اعتقادات و جهان‌بینی مردمان آن دارد. هر قدر تطابق فضایی و کالبدی مکان با ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اعتقادی افراد بیشتر باشد، دلبستگی به آن مکان نیز بیشتر می‌گردد (نقی‌زاده، ۱۳۸۶ش: ۳۲۴).

اعتقاد افراد در بایدها و نبایدهایی است که چنانچه در ساختار اجتماعی و فضایی مکان متجلی گردد، منجر به دلبستگی اخلاقی و ایدئولوژیکی می‌شود. فضای "خان الخلیلی" با اعتقادات و معیارهای اخلاقی خانواده به ویژه پدرش و احمد همخوانی بیشتری دارد. افراد در محله روزه می‌گیرند و در قهوه‌خانه در مورد شب‌های رمضان در سال‌های دور صحبت می‌کنند؛ نمونه بارز این شاخص آنجاست که افراد در ماه رمضان حتی‌الامکان ارزش‌های اخلاقی را رعایت می‌کنند و در قهوه‌خانه کمتر شوخی‌های زشت و زننده می‌کنند: «وَكُنْهُمْ سُلَيْمَانُ عَنْهُ عَنِ الْإِلْمَامِ بِمَثَلِ ذَاكَ الْهَذَرِ عَلَانِيَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَمْ يَكُنْ صَادِقًا فِي نَهْيِهِ لَهُمْ وَلَا غَاضِبًا حَقًّا لِلشَّهْرِ الْكَرِيمِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۵۸)

تعلق اخلاقی مبتنی بر ایمان و باور ساکنان محله است. رکن اصلی ایمان نیز توحید بوده، بنابراین همه موضوعات مربوط به تعلق اخلاقی محله سنتی به اصل توحید ارجاع می‌گردد، که ثمره آن تقوا می‌باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷ش: ۳۲۴). این اصل، ساکنان محله را به نوع رفتار، نوع ارتباط با یکدیگر هدایت می‌کند. یعنی عمل، رفتار و تعهد اهل محله نسبت به مکان محله بر اساس آموزه‌های دینی استخراج می‌گردد و احساس و نوع رفتاری که اهل محله نسبت به فضاهای محله نیز دارند برگرفته از اخلاق اسلامی می‌باشد. ساختار سنتی و مذهبی محله "خان الخلیلی"، فضای فکری خاصی را تعریف نموده که منجر به نوعی آداب رفتاری خاص

گردیده است، یکی از این ارزش‌های اخلاقی که منجر به تعلق گشته امر و نهی کردن یکدیگر، عدم شوخی‌های زشت و زننده در ماه رمضان و احترام به این ماه مبارک می‌باشد. به‌طور کلی فضای فکری که در محله سنتی "خان الخلیلی" حاکم بوده نقش مهمی در تعلق اجتماعی و هویت‌بخشی به آن ایفا نموده است. این فضای فکری که منبعث از ارزش‌های انسانی و بینش اعتقادی و اخلاقی اهل محله بوده موجب ایجاد دلبستگی و در نهایت مسئولیت‌پذیری نسبت به مکان گشته است. از طرفی اگر چه افراد محله ممکن است از نظر اعتقادات و باورهای دینی در یک سطح نباشند، اما به خاطر فضای مذهبی حاکم بر "خان الخلیلی" به ویژه در ماه رمضان، تا حد امکان پای‌بند به اصول اخلاقی بوده که این خود بیانی از دلبستگی اخلاقی افراد به محله می‌باشد.

۲-۳- شاخص دلبستگی بیوگرافی

طول مدت اقامت به عنوان یک شاخص مهم و اثرگذار در میزان دلبستگی عاطفی به محله می‌باشد. به عبارت دیگر دامنه زمانی سکونت در محله از عوامل مهم دلبستگی به آن به‌شمار می‌رود (Giuliani, 2003: 145).

فرایندی که در این نوع دلبستگی مطرح می‌شود، تولد، حیات، مرگ و یا به عبارتی گذشته، حال و آینده می‌باشد. گذشته‌ای که خاطره‌هایش ذهن را به خود مشغول می‌دارد، حالی که در گذر است و آینده‌ای که بستر آرزوهای دور و دراز می‌باشد. در این داستان، احمد دلبستگی خاصی به محله "سکاکینی" دارد؛ چرا که وی کودکی، جوانی و میانسالی (گذشته و حال) خود را در آن گذرانده و ریشه‌هایش در این مکان شکل گرفته‌اند. اما با وجود دلبستگی عمیق به آن، به‌خاطر نبود امنیت جانی، قید این دلبستگی را زده و کمتر از یک شبانه‌روز از محله نقل مکان می‌کنند:

«وَأَعْجَبُ شَيْءٍ أَنَّهُ لَمْ يَفْضُلْ بَيْنَ التَّفَكُّيرِ وَخُدُوعِهِ إِلَّا أَيَّامَ مَعْدُودَاتٍ، كَانُوا مُطْمَئِنِّينَ إِلَى مَسْكِنِهِمُ الْقَدِيمِ يَخَالُ إِلَيْهِمْ أَنَّهُمْ لَنْ يُفَارِقُوهُ مَدَى الْعُمُرِ، وَمَا هِيَ إِلَّا عَشِيَّةٌ أَوْ ضُحَاهَا حَتَّى صَرَّحَتْ الْحَنَاجِرُ: تَبَّاً لِهَذَا الْحَيِّ الْمَخِيفِ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۲۴)

اقامت سالیان متمادی در محله "سکاکینی"، مانع دست‌کشیدن از دلبستگی به این محله در نزد احمد و خانواده‌اش نمی‌شود و در مدت زمان کوتاهی به محله "خان الخلیلی" نقل-

مکان می‌کنند. این نشان می‌دهد که بین طول مدت اقامت و دلبستگی عمیق به مکان همواره رابطه‌ی صد درصد وجود ندارد؛ چرا که ممکن است فرد تحت شرایط خاصی (مثل نبود امنیت که یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد و تداوم دلبستگی است) از مکان دست بکشد. هر اندازه ویژگی‌های محیط و مکان زندگی به ویژگی‌های مکانی که فرد در آن متولد و بزرگ شده، نزدیک‌تر باشد، آن مکان و محیط با ایده‌آل‌هایش منطبق است و منجر به شکل‌گیری دلبستگی می‌شود (Bachelard, 1969: 61).

رشدی به "خان الخلیلی" دلبستگی ندارد؛ چرا که همه چیز برای وی در "سکاکینی" به - همراه دوستان و خاطرات تلخ و شیرین شکل گرفته در آن، خلاصه می‌شود. از این رو در آغاز ورود به محله چندان رضایتی از حضور در آن ندارد و نسبت به آن کاملاً بیگانه است. نتیجه این دلبستگی شدید به محله سابق و دوستانش، رفت و آمدهای دیر هنگام شبانه به این دو محله است که در نتیجه منجر به بیماری وی و مرگش می‌شود:

«وَقَدْ انْقَبَضَ صَدْرُهُ مُنْذُ رَسِمِ الْخُطْوَةِ الْأُولَى عَلَى عَتَبَةِ خَانَ الْخَلِيلِيِّ فَلَمَّا دَخَلَ الشَّقَّةَ هَالَهُ ضَيْقُهَا وَأَيَّقَنَ أَنَّهُ لَنْ يَطْمَئِنَّ لَهُ جَانِبٌ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْجَدِيدِ، وَضَاعَفَ مِنْ سَخَطِهِ أَنَّ أَصْحَابَهُ جَمِيعاً فِي السَّكَاكِينِيِّ وَأَنَّهُ سَيَرَعُمُ - بَعْدَ قَضَاءِ سَهْرَتِهِ بَيْنَهُمْ - عَلَى قَطْعِ طَرِيقٍ طَوِيلٍ إِلَى هَذَا الْحَيِّ.» (محفوظ، ۱۹۴۶م: ۵۷۳)

محله "سکاکینی" به واسطه سکونت طولانی مدت در آن یادآور خاطرات کودکی، نوجوانی و جوانی رشدی است؛ "سکاکینی" برای وی جزء مکملی از تاریخچه زندگی‌اش شده، به - طوری که ریشه‌های تاریخی و خانوادگی وی در همان محله تعریف شده و رشد نموده است. به عبارت دیگر استمرار سکونت در محله، مأمن حضور گذشته، حال و آینده است. بنابراین روابط عاطفی او با "سکاکینی" همچنان برقرار است و گسست از آن تا حد زیادی مشکل به نظر می‌رسد. از طرفی عدم انطباق مکانی مثل "خان الخلیلی" که محله‌ای سنتی است با ایده‌آل‌های رشدی جوان که در محله یهودی‌نشین "سکاکینی" با نوع دوستان و ارتباطات خاص با آنان، رفت و آمد به کازینوی "سکاکینی"، قمار و نوشیدن شراب شکل گرفته، منجر به این حس ناخوشایند از محله جدید شده است.

بنابراین، زمانی دلبستگی به مکان برای فرد اهمیت بیشتری می‌یابد که مکان علاوه بر ارتباط با گذشته و حال، آینده را نیز شامل گردد. هر فردی محله سکونت خود را با یکسری

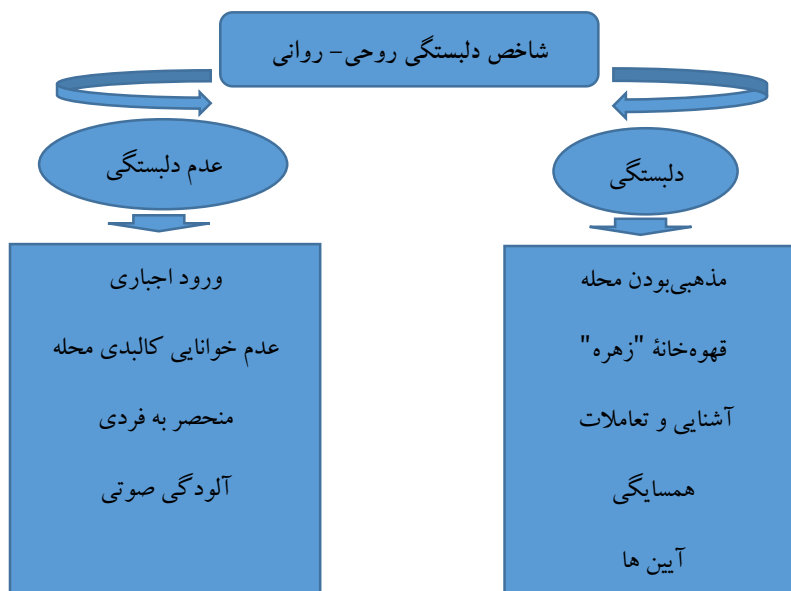
ارزش‌های نمادی و عملکردهای خاص ذهنی پر می‌کند که درک این ارزش‌های درونی و نمادها برای افراد غریبه مشکل می‌باشد.

۳- نتیجه‌گیری

محلّه به عنوان مکانی عمومی و بخشی از شهر به طور همزمان عناصر فیزیکی و اجتماعی را در خود دارد. اما از آنجا که رابطه انسان و مکان منجر به دلبستگی می‌شود، این دلبستگی علاوه بر خانه در محلّه به عنوان مکانی بزرگ‌تر نیز نمود می‌یابد و به آن دلبستگی به محلّه می‌گویند که نتیجه ارتباط مثبت میان افراد با محلّه به عنوان محیطی فیزیکی و اجتماعی است. این موضوع در رمان "خان الخلیلی"، حضور بارزی دارد.

برای بیان دلبستگی به محلّه شاخص‌هایی از طرف محققان این حوزه ارائه شده که در سه دسته اصلی شاخص دلبستگی روحی- روانی، اخلاقی- ایدئولوژیک و بیوگرافی تقسیم‌بندی شده است. پس از بررسی این شاخص‌ها در رمان "خان الخلیلی" محفوظ مشخص شد که دلبستگی روحی- روانی نقش چشم‌گیری در دلبستگی یا عدم دلبستگی افراد به محلّه جدید دارد. دلبستگی به محلّه "سکاکینی" که ناشی از اقامت طولانی در آن بوده است، باعث می‌شود که خانواده احمد به ویژه خود وی در ابتدای ورود به "خان الخلیلی" دلبستگی به آن نداشته باشند. این عدم دلبستگی قبل از هر چیز متأثر از شاخص‌های روحی- روانی از جمله ورود اجباری، عدم خوانایی کالبدی و فعالیتی محلّه، غریب‌گریزی، منحصر به فردی، سر و صدا و آلودگی صوتی می‌باشد. اما به تدریج و تحت تأثیر شاخص‌های روحی- روانی دیگری مثل مذهبی‌بودن محلّه به خاطر وجود مساجد متعدد و از جمله مسجد "الحسین"، قهوه‌خانه "زهره" و آشنایی با افراد محلّه، نقش همسایگی، اجرای آیین‌ها، دلبستگی به "خان الخلیلی" شکل بگیرد. هرچند نباید منکر نقش شاخص‌های اخلاقی- ایدئولوژیک و بیوگرافی در ایجاد دلبستگی به این محلّه بود. این امر در قالب نمودار زیر نشان داده شده است:

نمودار شاخص دل‌بستگی روحی- روانی به محله



منابع

عربی

- قاسم، سیزا، (۲۰۰۴م)، *بناء الرواية، دراسة مقارنة في "ثلاثية" نجيب محفوظ*، القاهرة: المهرجان القراءة للجميع.
- محفوظ، نجیب، (۱۹۴۶م)، *خان الخلیلی*، ط ۱، بیروت: مکتبه لبنان.
- النصیر، یاسین، (۱۹۸۰م)، *الرواية والمكان*، بغداد: دارالشؤون الثقافیة.

فارسی

- پاکزاد، جهان‌شاه، (۱۳۸۸ش)، *سیراندیشه‌ها در شهرسازی: از فضا تا مکان*، تهران: شهیدی.
- چرمایف، سرچ؛ کریستوفر، الکساندر، (۱۳۷۶ش)، *عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی*، تهران: دانشگاه تهران.
- رضوانی، لیلا، (۱۳۹۴ش)، *فرهنگ و هویت محله*، چاپ اول، جامعه‌شناسان.

- رلف، ادوارد، (١٣٨٩ش)، *مکان و بی مکانی*، ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری، زهیر متکی، چاپ اول، تهران: آرمان شهر.
- صالحی، اسماعیل، (١٣٨٧ش)، *ویژگی های محیطی فضاهای شهری امن*، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی و معماری.
- فون مایس، پیر، (١٣٨٤ش)، *عناصر معماری از فرم به مکان*، مترجم مجتبی دولتنخواه، چاپ اول، تهران: ملاتک.
- قاسمی اصفهانی، مروارید، (١٣٨٣ش)، *اهل کجا هستیم؟ هویت بخشی به بافت های مسکونی*، تهران: روزنه.
- کارمونا، متیو؛ هیت، تیم؛ و تیسدل، استیون، (١٣٩١ش)، *مکان های عمومی فضاهای شهری (ابعاد گوناگون طراحی شهری)*، ترجمه فریبا قرائی، جمشید شکوهی، زهرا اهری، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- گهل، یان، (١٣٨٧ش)، *زندگی در فضای میان ساختمان ها*، ترجمه شیما شصتی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- مدنی پور، علی، (١٣٨٤ش)، *طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی)*، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- نقی زاده، محمد، (١٣٨٦ش)، *ادراک زیبایی و هویت شهر (در پرتو تفکر اسلامی)*، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

لاتین

- Bachelard, g, (1969), *the poetics of space*, boston, beacon press.
- Giuliani, M. V, (2003), *Theory of attachment and place attachment*, Aldershot, Ashgate.
- Kasard, j. D, & Janowitz, M, (1974), «Community attachment in mass society», *American Sociological Review* ,328-339.
- Mcmillan, D, and davi, m, (1986), «sence of community: a definition and theory», *journal of community psychology*, 23-14.

مجلات

- باستانی، سوسن؛ نیکزاد، سلیمه، (۱۳۹۳ش)، «شبکه‌های اجتماعی فردی و دلبستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباطی نوین»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱۹۳-۲۱۹.
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۸ش)، «فضای شهری، حیات واقع‌ای و خاطره جمعی»، *صفحه*، شماره ۲۸، صص ۱۶-۲۱.
- معروف، یحیی و همکاران، (۱۳۹۹ش)، «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای»، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۴۵، صص ۹۳-۱۱۱.
- میرمقدماتی، مهتا، (۱۳۸۷ش)، «معیارهای سنجش امکان شکل‌گیری، ثبت و انتقال خاطرات جمعی در شهر»، *هنرهای زیبا*، شماره ۳۷، صص ۵-۱۶.

سایت‌های اینترنتی

www.alaraby.co.uk-

مؤشرات الانتماء للحَيّ في رواية "خان الخليلي" لنجيب محفوظ

نوع المقالة: أصيلة

نسرين كاظم زاده^١، كبرى روشنفكر^٢

١. دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس

٢. أستاذة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس

الملخص

الانتماء للحَيّ يكون مؤشراً نفسانية وهو يبيّن إحساس الفرد الإيجابي بالنسبة إلى حَيّهم السكني الذي ينتج عن العلاقات العاطفية والمعرفية والسلوكية مع المكان ويؤدي إلى التزام السكان للحَيّ ورغبتهم لحفظ العلاقة مع الحَيّ مع مضي الزمن وفي مراحل الحياة المختلفة. يكون الحَيّ من الأمكنة المتميزة والرئيسية في الرواية العربية وله دور بارز في روايات نجيب محفوظ منها رواية "خان الخليلي". لأنّ الحَيّ في هذه الرواية يعدّ كعنصر هام تتحرك فيه الشخصيات وفي بعض الأحيان يؤدي إلى تطوّر الأحداث في صياغة الرواية. يهدف هذا البحث ضمن المنهج الوصفي - التحليلي وبالاعتماد على علم النفس البيئي الذي ينظر نظرة خاصة إلى العلاقة المتبادلة بين الإنسان والمكان، دراسة المؤشرات المؤثرة في إيجاد الانتماء أو عدم الانتماء للحَيّ في هذه الرواية. تحكي النتائج عن أنّ الانتماء للحَيّ في رواية "خان الخليلي" تمّ تشكيله في ضوء المؤشرات الروحية - النفسية، الأخلاقية - الإيدئولوجية والسيرة الذاتية. جدير بالذكر أنّ المؤشر الروحي - النفسي له دور بارز في الانتماء أو عدم انتماء الشخصيات للحَيّ في رواية "خان الخليلي".

الكلمات الرئيسية: المكان الروائي، مؤشرات الانتماء، الانتماء للحَيّ، نجيب محفوظ، خان الخليلي.

Examination of the indices of attachment to the neighborhood in “khan al- khalili” for najib mahfooz

Article Type: Research

Nassrin kazemzadeh¹, kobra roshanfekr^{*2}

1. PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University.

2. Professor In Department of in Arabic Language and Literature, Tarbiat Modares University.

Abstract

Attachment to the neighborhood is a psychological component that indicates a positive mental feeling of people towards their neighborhood. This feeling, which arises from the emotional, cognitive and behavioral links with the place, causes the residents to commit to the place of residence and their desire to maintain contact with it over time and at different stages of life. Mahalla is one of the prominent and pivotal places of the Arabic novel, which has a significant presence in the noble novels of Mahfouz, including his novel "Khan al-Khalili"; And it is considered as a vital artery in which the characters of the novel travel and in some cases even leads to the evolution of events in the structure of the novel. This research intends to explore the effective indicators in creating attachment or non-attachment to the neighborhood in this novel in a descriptive-analytical way and relying on the approach of environmental psychology which has a special view on the interrelationship between man and place. Give. The results show that attachment to the neighborhood in the novel "Khan al-Khalili" is done in the light of psychological, moral, ideological and biographical characteristics. It is worth mentioning that the psychological index plays a more prominent role in creating attachment or non-attachment of characters to the neighborhood.

Key words: the narrative location, components of attachment, attachment to the neighborhood, najib mahfooz, khan al-khalili

* Corresponding Author

kroshan@modares.ac.ir

